

کاربردهای مختلف ضمائر نکره در برخی از زبان های ایرانی نو

محمد راسخ مهند

(دانشگاه بوعلی سینا)

چکیده

منظور از ضمائر نکره ضمائری مانند «کسی، چیزی، هر کس، هر چیز، هیچ کس، هیچ چیز، یکی» و نظایر آنها هستند که به مصداق معرفه اشاره ندارند. در این مقاله، سعی در نشان دادن الگوی به کار رفته در کاربردهای ضمائر نکره در برخی زبان های ایرانی نو؛ مانند فارسی، تاتی، کردی، مازنی، و هورامی داریم. بررسی ضمائر نکره در این زبان ها نشان می دهد ضمائری که از آنها تحت یک عنوان یاد می شود لزوماً کاربردی یکسان ندارند و آنها را می توان به چند گروه تقسیم کرد که هر گروه در یک یا چند ساخت مختلف به کار می رود. البته کاربردهای مختلف گروه های چندگانه ضمائر نکره اتفاقی و بی قاعده نیست و استفاده از چارچوب نقشه معنایی نظام حاکم بر کاربرد آنها را نشان می دهد. نقشه های معنایی راهی برای نشان دادن چندنقشی بودن کلمات و ساخت های زبانی اند؛ اما نکته اصلی این است که این نقش ها یا کاربردهای مختلف به شیوه ای نظام مند و همگانی به یکدیگر مرتبط هستند. در واقع نقشه های معنایی ابزاری در دست رده شناسان هستند تا گوناگونی های دستوری و واژگانی زبان های مختلف را درون یک الگو (نقشه) جای دهند و نشان دهند که این گوناگونی ها بی حد و حصر نیستند و تابع محدودیت های همگانی اند. ترسیم نقشه معنایی کاربرد ضمائر نکره در زبان های ایرانی به ما این امکان را می دهد تا ابتدا گوناگونی های کاربرد این ضمائر را در زبان های ایرانی مشخص کنیم. و از این رهگذر، به مقایسه کاربردهای مختلف ضمائر نکره در زبان های ایرانی با نقشه معنایی پیشنهادی هسپلمت (1997) برای ضمائر نکره در زبان های دیگر بپردازیم. استفاده از نقشه معنایی به ما نشان می دهد الگویی که در کاربرد ضمائر نکره در زبان های ایرانی وجود دارد اتفاقی نیست و تابع یک الگوی همگانی است و فرض بر این است که این نقشه های معنایی همگانی هستند، و حتی برخی آنها را فقط در سطح زبان نمی دانند بلکه معتقدند آنها به سطوح عمیق تر مفهوم سازی مرتبط اند. علاوه بر این، با استفاده از نقشه های معنایی می توانیم تمایز بین ساخت های مختلفی که همگی ضمائر نکره خوانده می شوند را در زبان های مختلف ایرانی مشخص کنیم. این کار نشان می دهد با اینکه این ساخت ها همگی در نشان دادن مقوله نکره با هم اشتراک دارند، از طرفی تفاوت هایی نیز دارند و به این دلیل است که بیش از یک گروه از ضمائر نکره وجود دارند.

کلیدواژه ها: ضمائر نکره؛ نقشه معنایی؛ زبان های ایرانی نو؛ رده شناسی؛ همگانی ها.

1. مقدمه

واقعیتی که در مورد دستور زبان وجود دارد این است که ساخت های دستوری بین زبان ها گوناگون هستند؛ به این معنی که زبان های مختلف از ساختارهای دستوری متفاوت برای توصیف موقعیتی یکسان بهره می برند (کرافت و پوله 2008). هدف رده شناسی زبان تحلیل گوناگونی های بین زبان ها و رسیدن به همگانی های زبانی است (دبیرمقدم 1392؛ گرینبرگ 1963/1990). همچنین در رده شناسی سعی بر این است که صورت را بر اساس معنا (کاربرد یا نقش) تبیین کنند؛ از این رو فرض بر این است که ساختارها به هم شبیه اند زیرا معانی (کاربردهای) آنها به هم شبیه اند و این فرض هم درون یک زبان و هم بین زبان ها صادق است (ون در آورا و دیگران 2004). در سالهای اخیر استفاده از روش یا الگوی نقشه های معنایی¹ در مطالعات بین زبانی² برای توصیف و تبیین این گوناگونی ها مورد اقبال زبان شناسان واقع شده است (کایسو و دیگران 2008). نقشه معنایی به زبان شناسان اجازه می دهد گوناگونی های مقولات دستوری را نشان دهند و همزمان همگانی های موجود در این گوناگونی ها را نیز مشخص کنند (کرافت و پوله 2008: 2). نشانه های نخستین استفاده از الگوی نقشه معنایی را می توان در آثار یلمزلف (1963: 53 به نقل از هسپلمت 2003: 237) و اندرسن (1982) یافت. در سال های اخیر از این شیوه برای مطالعه گوناگونی های مقولات مختلف دستوری استفاده شده است؛ مانند زمان دستوری و نمود (اندرسن 1982، کرافت و پوله 2008)، وجهیت³ (اندرسن 1986، ون در آورا و پلانگیان 1988)، وجه⁴ (ون در آورا و دیگران 2004)، جهت⁵ (کرافت 2001)، ضمائر (کایسو 2007، هسپلمت 1997)، حالت نمای⁶ (هسپلمت 2003، نروگ و ایتو 2007)، حروف اضافه (هسپلمت 2003) و مقولات دیگر.

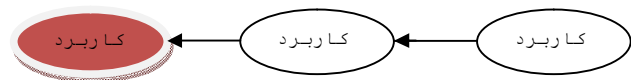
اما نقشه های معنایی چگونه گوناگونی های بین زبانی را نشان می دهد؟ نقشه های معنایی راهی برای نشان دادن چندنقشی بودن کلمات و ساخت های زبانی اند (هسپلمت 2003: 211، ون در آورا 2013: 154)؛ اما نکته اصلی این است که این نقش های (کاربردهای)⁷ مختلف به شیوه ای نظام مند و همگانی به یکدیگر مرتبط هستند (ون در آورا و تموچو 2006: 131). نقشه های معنایی هم می توانند نمایشگر ارتباط هم زمانی کاربردهای مختلف یک ساخت یا کلمه باشند، و هم ارتباط در زمانی آنها را نشان دهند. مثلاً نقشه معنایی فرضی هم زمانی در شکل (1) به این معنی است که اگر ساختی کاربردهای (1) و (3) را داشته باشد، حتماً کاربرد (2) را نیز دارد.



شکل 1. نقشه معنایی فرضی هم زمانی

¹ Semantic maps² Cross-linguistic³ Modality⁴ Mood⁵ Voice⁶ Case marking⁷ ذکر این نکته لازم است که در اشاره به نقشی که ساخت یا کلمه مورد نظر در زبان بازی می کند، اکثراً از اصطلاح نقش (function) یا کاربرد (use) استفاده شده است تا فقط محدود به معنا (meaning) نباشد.

اما نقشه معنایی فرضی در زمانی در شکل (2) به این معناست که اگر ساخت یا کلمه‌ای اکنون کاربرد (3) را دارد، قبلاً کاربرد (2) و (1) را پشت سر گذاشته است (ون‌در‌آورا 2013: 153).



شکل 2. نقشه معنایی فرضی در زمانی

نکته مهم در شکل نقشه‌های معنایی این است کاربرد (1) به طور مستقیم به کاربرد (2) متصل است، اما به طور غیرمستقیم، از طریق کاربرد (2)، به کاربرد (3) متصل است. این نحوه اتصال در تعریف نقشه‌های معنایی نقش مهمی دارد، و کرافت (2003: 134) آن را اصل اتصال معنایی¹، هسپلمت (2003: 216) پیوستگی² و ون‌در‌آورا و پلاتگیان (1998: 112) آن را مجاورت³ می‌نامند. طبق این اصل اگر ساختی بیش از یک کاربرد دارد، باید بین آنها پیوستگی معنایی باشد. به این ترتیب از احتمالات چهارگانه برای نقشه معنایی (1) که در زیر آمده است، مورد (د) قابل قبول نیست و نقشه معنایی آن را پیش‌بینی نمی‌کند.



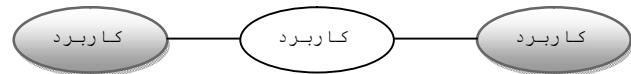
الف. یک ساخت هر سه کاربرد را دارد



ب. یک ساخت کاربرد (1) و (2) را دارد



ج. یک ساخت کاربرد (2) و (3) را دارد



د. یک ساخت کاربرد (2) و (3) را دارد

در واقع نقشه‌های معنایی گوناگونی هم‌زمانی را به تصویر می‌کشند. به دلیل اهمیت اتصال (پیوستگی معنایی) بین کاربردهای مختلف، این نوع از نقشه‌های معنایی را نقشه معنایی سنتی⁴ (مالچکوف 2009)، نسل اول⁵ (سانسو 2009)، کلاسیک⁶ (ون‌در‌آورا 2008) یا تلویحی⁷ (والشلی 2009) نامیده‌اند¹.

¹ Semantic connectivity

² Contiguity

³ Adjacency

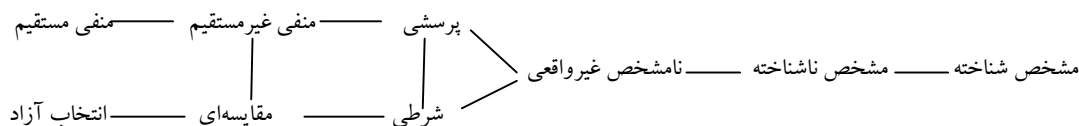
⁴ Traditional

⁵ First generation

⁶ classical

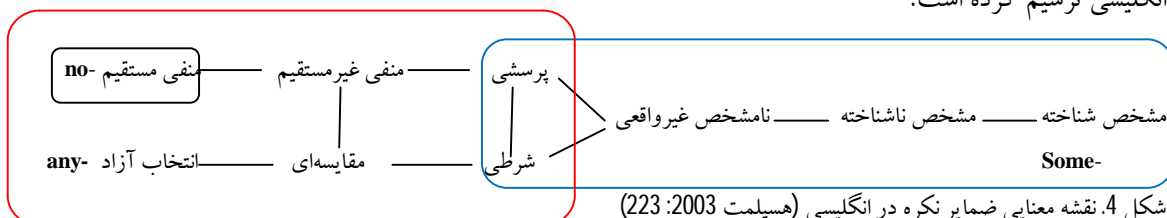
⁷ Implicational

یکی از نخستین آثاری که در آن از نقشه معنایی برای نشان دادن گوناگونی های بین زبانی استفاده شده است، مطالعه ضمائر نکره² از سوی هسپلمت (1997) است. وی با مطالعه نقش های مختلف ضمائر نکره در 40 زبان، نقشه معنایی زیر (شکل 3) را ارائه کرده است.



شکل 3. نقشه معنایی ضمائر نکره (هسپلمت 1997: 64)

هسپلمت (2003: 220) عنوان می کند که ضمائر نکره در انگلیسی بسته به تکرار ابتدایی آنها (no-, some-, any-) در سه گروه قرار می گیرند. وی با بررسی کاربردهای این ضمائر، نقشه معنایی (4) را برای ضمائر نکره در انگلیسی ترسیم کرده است.



شکل 4. نقشه معنایی ضمائر نکره در انگلیسی (هسپلمت 2003: 223)

هسپلمت (2003) نشان داده است که تمایزهای فوق برای زبان ها لازم است. مثلاً درست است که در انگلیسی بین مشخص شناخته³ (مصدقی که هویت آن برای گوینده مشخص ولی برای شنونده ناشناخته است) و مشخص ناشناخته⁴ (مصدقی که هویت آن هم برای شنونده و هم گوینده ناشناخته است) تمایزی نیست و هر دو را با some- می توان نشان داد (مثال های 1)؛ اما در زبان آلمانی برای مشخص شناخته jemand به کار می رود و jrendjemand به کار نمی رود (مثال 2 الف)؛ اما اگر مشخص ناشناخته باشد هر دوی آنها به کار می روند (2 ب). پس تمایز مشخص شناخته و ناشناخته لازم است. همین موارد برای سایر تمایزات هم وجود دارد و بررسی هسپلمت از 40 زبان، هیچ مثال نقضی را به دست نداده است (مثالها از هسپلمت 203: 222).

¹ کرافت و پوله (2008) نوعی نقشه معنایی را ترسیم می کنند که در آنها روابط بین هر کاربرد مهم نیست بلکه نزدیکی (proximity) هر یک از کاربردها به یکدیگر مهم است. سانسو (2009) آنها را نقشه معنایی نسل دوم، والشی (2009) آنها را نقشه معنایی آماری یا احتمال گرا و مالچکوف (2009) آنها را نقشه معنایی شباهت می نامد. در سال های اخیر بحث در مورد کیفیت این دو نوع نگاه به نقشه های معنایی بالا گرفته است. دو مجله (Theoretical Linguistics 34.1 و Linguistic Discovery 8.1) هر یک شماره ای را به بحث میان این دو گروه اختصاص داده اند. همچنین وندراورا (2008)؛ (2013) مروری بر تفاوت های میان این دو نگاه و مقایسه آنها دارد. البته در این مقاله شیوه نقشه معنایی نسل اول در نشان دادن روابط بین کاربردها اتخاذ شده است.

² Indefinite pronouns

³ Specific known

⁴ Specific unknown

1.a. My cell phone is gone, *someone* must have stolen it. مشخص ناشناخته

b. *Someone* called, guess who. مشخص شناخته

2.a. *Jemand* / **irgendjemand* hat angerufen-rate mal war. مشخص شناخته

"Someone called, guess who".

b. *Mein Handy ist weg, (irgend) jemand muss es gestohlen haben.*

"My cell phone is gone, *someone* must have stolen it".

ما در ادامه، به بررسی کاربردهای ضمائر نکره در برخی از زبانهای ایرانی نو می پردازیم و نقشه معنایی آنها را ترسیم می کنیم؛ یعنی برای هر زبان کاربردهای مختلف انواع ضمائر نکره را مشخص می کنیم و به این ترتیب معلوم می شود هر یک از این زبانها کدام یک از تمایزهای مشخص شده در نقشه معنایی (3) را به کار می برند و به این ترتیب امکان مقایسه کاربردهای مختلف این ضمائر در این زبانها به دست می آید. و از طرفی نقشه معنایی پیشنهادی هسپلمت (1997) نیز در این زبانها بررسی می شود.

2. ضمائر نکره در زبانهای ایرانی

از میان زبانهای ایرانی نو، زبانهای فارسی، تاتی، مازنی، کردی، و هورامی برای این پژوهش انتخاب شده اند. در بخش های بعد انواع ضمائر نکره در این زبانها و کاربردهای مختلف آنها بررسی شده و این کاربردهای مختلف در نقشه معنایی مشخص شده است. با این کار الف) گوناگونی درون زبانی ضمائر نکره در هر یک از این زبانها مشخص شده است، ب) امکان مقایسه این زبانها با هم دیگر فراهم شده است و ج) امکان مقایسه ضمائر نکره فارسی با نقشه معنایی همگانی پیشنهادی هسپلمت (1997) برای زبانهای دنیا نیز فراهم شده است.

1-2. ضمائر نکره در زبان فارسی

در کتابهای دستور زبان فارسی، اسمی از ضمائر نکره به میان نیامده است و دستورنویسان در اشاره به آنها از ضمائر مبهم استفاده کرده اند. خانلری (1366: 200) در تعریف این کلمات می گوید «معنی کسی یا چیزی را می رسانند که معین و مشخص نیست». مانند «یکی، کس و هرکه». انوری و احمدی گیوی (1374: 188) نیز نظری نزدیک به این دارند. البته ویندفور و پری (2009: 438-439) در اشاره به آنها از ضمائر نکره استفاده کرده اند. قبل از پرداختن به ادامه بحث، نمونه هایی از کاربرد ضمائر نکره زبان فارسی (لازار 1384: 148) در نقش های فوق ارائه می شود:

مشخص شناخته: مصداقی که هویت آن برای گوینده مشخص ولی برای شنونده ناشناخته است.

3. الف) یکی را دیدم که داد می زد و می دوید.

دیروز (یک) چیزی خوردم که تا حالا نخورده بودم.

مشخص ناشناخته: مصداقی که هویت آن هم برای شنونده و هم گوینده ناشناخته است.

3. ب) من صدای یکی را شنیدم، اما نمی دونم کی بود.

نامشخص غیرواقعی¹: مصداقی که هویت مشخصی ندارد و فقط در یک بافت غیرواقعی وجود دارد.

¹ Irrealis nonspecific

3.ج) از یکی (یک کس) دیگه پرس.

پرسشی: مصداقی نامشخص که در جمله پرسشی به کار می‌رود.

3.د) چیزی گفتی؟

ه) کسی آمد؟

شرطی: مصداقی نامشخص در جمله شرطی.

3.و) اگر کسی (چیزی) را دیدی، بیدارم کن.

ز. اگر یکی را دیدی بیدارم کن.

منفی غیرمستقیم: یک مصداق نامشخص که درون بند درونه¹ به کار رفته است.

3.ح) فکر نکنم کسی (چیزی) بلد باشه.

ط) فکر نکنم هر کسی این رو بلد باشه.

3.ی) فکر نکنم هیچ کسی این را بلد باشه.

مقایسه‌ای²: مصداقی نامشخص که در ساخت مقایسه صفتی به عنوان معیار³ به کار می‌رود.

3.ک) اینجا هوا از هر جایی بهتره.

ل) علی از هر کسی (همه) شایسته تره.

انتخاب آزاد: مصداقی نامشخص در برخی بافت‌ها که هویت آن را می‌توان به طور آزاد انتخاب کرد، بدون اینکه به

ارزش صدق جمله تاثیر بگذارد.

3.م) هرکسی بلده این مسئله را حل کنه.

منفی مستقیم: مصداقی نامشخص که در جمله منفی مستقیم به کار می‌رود.

3.ن) من کسی (چیزی) / هیچ کس (هیچ چیز) را ندیدم.

به نظر می‌رسد طبق مثال‌های فوق، ضمائر نکره فارسی را می‌توان در پنج گروه (صوری) قرار داد:

الف) گروه ضمائر همراه با عدد یک: یعنی عباراتی که به طور قطعی یا اختیاری با عدد یک همراه هستند؛ مانند یکی،

(یک) چیزی، (یک) جایی و مانند آن. کاربرد این طبقه از ضمائر نکره در مشخص شناخته، مشخص ناشناخته، نامشخص

غیرواقعی و شرطی دیده می‌شود.

ب) گروه ضمائر نکره پرسشی: این گروه دو ضمیر کسی، چیزی، جایی و موارد نظیر آن را دارد و چون تنها ضمایی

هستند که در گروه پرسشی به کار می‌روند، من این نام را برای اشاره به این گروه انتخاب کرده‌ام. البته از این ضمائر

علاوه بر جملات پرسشی، در منفی غیرمستقیم و منفی مستقیم نیز استفاده می‌شود.

ج) گروه ضمائر همراه با هر: این گروه ضمایی هستند مانند هرکسی، هرچیزی، و نظایر آن که همراه با هر به کار

می‌روند و در جملات منفی غیرمستقیم، مقایسه‌ای و انتخاب آزاد کاربرد دارند.

¹ Embedded clause

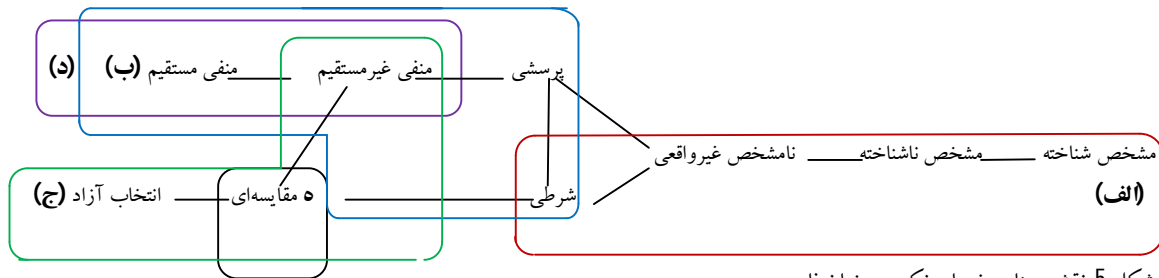
² Comparative

³ Standard

(د) گروه همراه با هیچ: این گروه ضمائر هیچ کس و هیچ چیز هستند که در منفی غیرمستقیم و منفی مستقیم به کار می-روند.

(ه) گروه همراه با همه: این گروه در جملات مقایسه‌ای به کار می‌رود.

به این ترتیب، می‌توان نقشه معنایی ضمائر نکره در زبان فارسی (با توجه به این پنج گروه) را طبق شکل (5) نشان داد.



شکل 5. نقشه معنایی ضمائر نکره در زبان فارسی

ضمائر نکره در زبان فارسی با اصل پیوستگی معنایی (Croft 2003: 134) یا همان مجاورت (Haspelmath 2013:216) منطبق هستند. یعنی این سه گروهی که مشخص شد، نقش‌هایی دارند که در کنار هم هستند و تابع الگوی همگانی ضمائر نکره در زبان‌های دیگر می‌باشند. پس نقشه معنایی به ما نشان می‌دهد الگویی که در زبان فارسی وجود دارد اتفاقی نیست و تابع یک الگوی همگانی است. همان‌گونه که گفته شد فرض بر این است که این نقشه‌های معنایی همگانی هستند، و حتی برخی آنها را فقط در سطح زبان نمی‌دانند بلکه معتقدند آنها به سطوح عمیق‌تر مفهوم‌سازی مرتبط‌اند (Kemmer 2003:90). کرافت (Croft 2001:364) در این زمینه می‌گوید این نقشه‌های معنایی «جغرافیای ذهن انسان را نشان می‌دهند، که می‌توان آن را در واقعیات زبان‌های جهان جستجو کرد، طوری که حتی تکنیک‌های پیشرفته عکس‌برداری از مغز نیز نمی‌توانند چنین تصویری به ما بدهند». علاوه بر این، با استفاده از نقشه‌های معنایی می‌توانی تمایز بین سه گروه (ساخت) مختلفی که همگی ضمائر نکره خوانده می‌شوند را مشخص کرد. به این ترتیب معلوم می‌شود، با اینکه این ساخت‌ها همگی در نشان دادن مقوله نکره با هم اشتراک دارند، از طرفی تفاوت‌هایی نیز دارند و به این دلیل است که هر سه گروه در زبان فارسی وجود دارند. یعنی نقشه معنایی علاوه بر اینکه الگوی ضمائر نکره فارسی را به یک الگوی همگانی وصل می‌کند، تفاوت‌های درون‌زبانی این ساخت‌های مختلف را نیز آشکار می‌کند.

2-2. ضمائر نکره در هورامی

ابتدا نمونه‌هایی از کاربرد ضمائر نکره در زبان هورامی ارائه می‌شود:

مشخص شناخته

4.a .

yo-m
one -1.sing

di -Ø
see.past- 3rd sing

ka gheren-e w ram-e
who shout.present-3rd sing and run.persent-3rd sing

یکی را دیدم که داد می‌زد و می‌دوید

مشخص ناشناخته

4.b.
 dang -u yo-i-m shenaf-t-Ø balam ne-ma-zan-u ke be
 Voice-izafe one -Obl-1st sing hear.past-3rd sing but NEG-IMPERF-know.present-1st sing who was
 من صدای یکی را شنیدم، اما نمی دونم کی بود.

نامشخص غیر واقعی

4.c.
 ja yo tar parsa
 From one else ask

از یکی دیگه پرس.

پرسشی

4.d.
 chew-ewa-t wat-Ø
 thing -INDEF-2nd sing say.past-3rd sing

چیزی گفتی؟

4. e.
 kas-ewa ama
 Person-INDEF come.past

کسی آمد؟

شرطی

4.f.
 agar kas-ewa-t di, khawar-em kara
 If person -INDEF-2nd sing see.past inform-1st sing light verb/do

اگر کسی را دیدی، بیدارم کن.

4.g.
 agar yo-t di, khawar-em kara
 If one -INDEF-2nd sing see.past inform-1st sing light verb/do

اگر یکی را دیدی بیدارم کن.

منفی غیر مستقیم

4.h.
 fkr ne-ma-kar-u kas-ewa (chew-ewa) be-zan-o
 think NEG-IMPEF-do.present-1st sing person -INDEF thing- IDEF sub-know.resent- 3rd sing
 فکر نکنم کسی (چیزی) بلد باشد.

4.j.
 fkr ne-ma-kar-u har kas-ewa ina -ya be-zan-o
 think NEG-IMPEF-do.present-1st sing evry person-INDEF this- obl sub-know.resent- 3rd sing
 فکر نکنم هر کسی این رو بلد باشد.

4.h.
 fkr ne-ma-kar-u hich kas-ewa ina -ya be-zan-o
 think NEG-IMPEF-do.present-1st sing no person -INDEF this- obl sub-know.resent- 3rd sing
 فکر نکنم هیچ کسی این را بلد باشد.

مقایسه ای

4.l.
 ega howa ja har yage - ewa khastar-an
 here weather from every place-INDEF better-tobe

اینجا هوا از هرجایی بهتره.

4.m.

ali ja har kas-ewa khastar-an
Ali from every person-INDEF better-to be

علی از هرکسی شایسته تره.

انتخاب آزاد

4.n.

har kas-ewa ma-zan-o i masala-ya hal kar-o
every person-INDEF IMPEF-know.present-1st sing this problem-OBJ solve to do-3rd sing

هرکسی بلده این مسئله را حل کنه.

منفی مستقیم

4.o.

amen kas-ewa-m na-ði-Ø
I person-INDEF-1st sing NEG-see.past-3rd sing

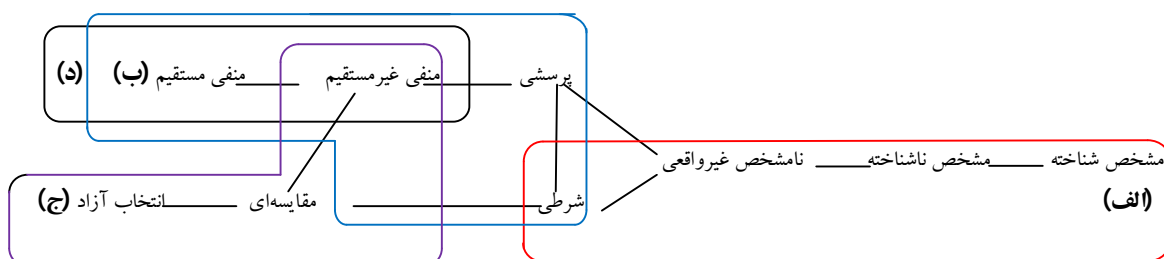
من کسی را ندیدم.

4.p.

amen hich kas-ewa-m na-ði-Ø
I no person-INDEF-1st sing NEG-see.past-3rd sing

من هیچ کس را ندیدم.

داده های زبان هورامی نشان می دهد کاربردها و گروه های مختلف ضمائر نکره در این زبان در چهار گروه قرار می گیرند. به این ترتیب نقشه معنایی ضمائر نکره در هورامی به این شکل است.



شکل 6. نقشه معنایی ضمائر نکره در زبان هورامی

3-2. ضمائر نکره در مازنی

ابتدا نمونه هایی از کاربرد ضمائر نکره در زبان مازندرانی ارائه می شود:

مشخص شناخته

5.a.

at(attâ)-kas-e badi-me dâd zu'e o du git-e
one-person-Obj marker saw-1Sg shout hit-Prg and run gave-3Sg

یکی را دیدم که داد می زد و می دوید.

مشخص ناشناخته

5.b.

attâ kas-e sedâ-re beštosse-me na-dum-me ki biy-e
one person-Gen sound-Obj marker heard-1Sg not-know-1Sg who were-3Sg

من صدای یکی را شنیدم، اما نمی دونم کی بود.

نامشخص غیرواقعی

5.c.

attâ kas dige jâ sââl haken (bapers)
one person other from question do-tohi

از یکی (یک کس) دیگه پرس.

پرسشی

5.d.

čizi bawt-i?
thing said-2Sg

چیزی گفتی؟

5.e.

kasi biyamu?
anyone came

کسی آمد؟

شرطی

5.f.

kasi (čizi) re badi-y-i me re belend haken
anyone (anything) Obj marker see-hiatus-2Sg me Obj marker tall do

اگر کسی (چیزی) را دیدی، بیدارم کن.

5.g.

ata-kas-e badi-y-i me re belend haken
one-person-Obj marker see-hiatus-2Sg me Obj marker tall do

اگر یکی را دیدی بیدارم کن.

منفی غیرمستقیم

5.h.

fek na-kem-me kasi baled bu'e
thought not-do-1Sg anyone know were

فکر نکنم کسی (چیزی) بلد باشد.

5.j.

fek na-kem-me hame kas ve re baled bu'e
though not-do-1Sg evrybody this Obj marker is

فکر نکنم هر کسی این رو بلد باشد.

5.k.

fek na-kem-me hiški ve re baled bu'e
though not-do-1Sg anyone this Obj marker is

فکر نکنم هیچ کسی این را بلد باشد.

مقایسه‌ای

5.l.

inje hevâ hame jâ behter-e
here weather all from well-is

اینجا هوا از هرجایی بهتره.

5.m.

ali hame jâ behter-e
Ali all from well-is

علی از هرکسی شایسته تره.

انتخاب آزاد

5.n.

hame baledene in masele re hal hakene
anyone this question Obj marker solve do

هرکسی بلده این مسئله را حل کنه.

منفی مستقیم

5.o

men kasi(čizi) re na-dim-e
I anyone(anything) Obj marker not-see-1Sg

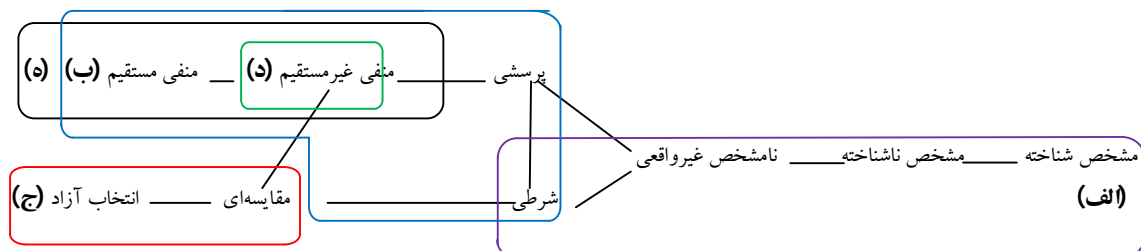
من کسی (چیزی) را ندیدم.

5.p

men hiški (hičči) re na-dim-e
I anyone(anything) Obj marker not-see-1Sg

من هیچ کس (هیچ چیز) را ندیدم.

ضمایر نکره در زبان مازندرانی در پنج گروه جای می گیرند: الف) گروهی که با تکیه «یک» (at (atta) می - آید. این گروه با گروه نخست در ضمایر نکره فارسی که فقط ضمیر «یکی» هم می توانست به معنای «یک کسی» باشد متفاوت است، زیرا در مازنی «این» همراه با «کس، چیز، جا» و مانند آن می آید. ب) گروه دوم ضمایی مانند کسی و چیزی؛ ج) گروه سوم ضمیر «همه» که در معنای «هر کسی» به کار می رود؛ چون اگر در معنای همه به کار رود ضمیر نکره نیست و ضمیر عام است که معرفه است چون شامل همه می شود. د) گروه چهارم ترکیبی از «همه» با «کس یا چیز» است، که در منفی غیرمستقیم به کار می رود، و به جای آن نمی توان فقط «همه» به کار برد؛ و ه) گروه پنجم که «هیچ» در کنار «کس یا چیز» به کار می رود. شکل (7) نقشه معنایی ضمایر نکره در مازنی است.



شکل 7. نقشه معنایی ضمایر نکره در زبان مازندرانی

4-2. ضمایر نکره در کردی کلهری

در این بخش به ضمایر نکره در کردی کلهری اشاره می کنیم. ابتدا نمونه هایی از کاربرد این ضمایر در این زبان ارائه می شود:

مشخص شناخته

6.a .

yak-e(g) di-m ke hāwār kerd-yā do dow-yās.
one-INDF see:PST-1S that scream do:PST-IPFV and run-IPFV

یکی را دیدم که داد می زد و می دوید

مشخص ناشناخته

6.b.
dang yak-e zhenaf-t-em wale nia-zān-em ki
call one-INDF hear-PST-1S but NEG-know:PRS-1S who

من صدای یکی را شنیدم، اما نمی دونم کی بود.

نامشخص غیرواقعی

6.c.
la yak-e (kas-e) ter persa
from one-INDF (somebody-INDF) else ask:IMP

از یکی دیگه پرس.

پرسشی

6.d.
chesht-e wet-i?
something-INDF say:PST-2S

چیزی گفتی؟

6. e.
kas-e hāt?
somebody-INDF come:PST

کسی آمد؟

شرطی

6.f.
agar kas-e (chesht-e) di-t, hez=emba
if somebody-INDF (something-INDF) see:PST-2S wake up =1sdo:IMP

اگر کسی (چیزی) را دیدی، بیدارم کن.

6.g.
agar kas-e di-t hez=em ba
if somebody-INDF see:PST-2S wake =1s do:IMP

اگر یکی را دیدی بیدارم کن.

منفی غیرمستقیم

6.h.
nā-she kas-e (che(sh)t-e) be-zān-e
NEG-possible somebody-INDF (something-INDF) SBJV-know-3S

فکر نکنم کسی (چیزی) بلد باشد.

6.j.
nā-she harkas-e aya be-zān-e
NEG-possible each person-INDF this SBJV-know-3S

فکر نکنم هر کسی این رو بلد باشد.

6.h.
nā-she hichka aya be-zān-e
NEG-possible no person this SBJV-know-3S

فکر نکنم هیچ کسی این را بلد باشد.

مقایسه ای

6.l.
Hawā yera la harchi jiy-a khāster-a.
weather here than each place-INDF better-be

اینجا هوا از هرجایی بهتره.

6.m.

Ali la *harchi kas-a (har ka)* khāster-a.
Ali than each somebody-INDF better-be

علی از هرکسی شایسته تره.

انتخاب آزاد

6.n.

harka zān-e ey masala kalkād.
each person know-3S this questionsolve do:IMP

هرکسی بلده این مسئله را حل کنه.

منفی مستقیم

6.o.

men kas-e (chesht-e) na-di-m
I somebody-INDF (something-INDF) NEG-see:PST-1S

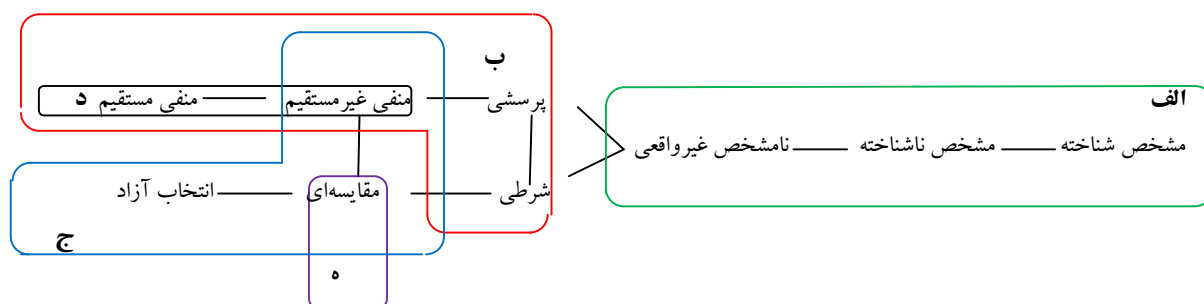
من کسی را ندیدم.

6.p.

men hichkas na-di-m.
I nobody NEG-see:1S

من هیچ کس را ندیدم.

در کردی کلهری پنج گروه ضمائر نکره دیده می شود: الف) با تکواژ یک: یکی *yak-e*؛ ب) با تکواژ کس: کسی *kas-e*؛ ج) با تکواژ هر: هرکس *harka*؛ د) با تکواژ هیچ: هیچ کس *hichkas*؛ ه) با تکواژ هرچی: هرچی کس *har chi kasa*. نقشه معنایی زیر برای ضمائر نکره در کردی کلهری پیشنهاد می شود.



شکل 8. نقشه معنایی ضمائر نکره در کردی کلهری

دو نکته نیز در مورد تفاوت های ضمائر نکره در کردی کلهری با فارسی قابل ذکر است. نخست اینکه در کردی کلهری، ضمیر نکره «یکی»، در جملات شرطی به کار نمی رود، در حالی که در فارسی به کار می رود. دوم اینکه در کردی کلهری ضمیری هست که با «هر چی» می آید؛ مانند «هر چی جا» یا «هر چی کس» و در ساخت مقایسه ای استفاده می شود، اما چنین ضمیری در فارسی دیده نمی شود. مقایسه نقشه معنایی این دو زبان، این تفاوت ها را نشان می دهد.

5.2. ضمائر نکره در تاتی

در این بخش به ضمائر نکره در تاتی، گونه اسفروینی اشاره می کنیم. ابتدا نمونه هایی از کاربرد این ضمائر در این زبان ارائه می شود:

مشخص شناخته

7.a .

i nafar=em bind ke dād=eš mezand mettat.
one person=1sg saw who shout=3sg did ran

یکی را دیدم که داد می زد و می دوید

مشخص ناشناخته

7.b.

az *i nafar-e/ādam-e* sedā hāliyā beyma āmmā menezon ki bu.
1sg one person-Obl/human-Obl voice understand become but not know who was

من صدای یکی را شنیدم، اما نمی دونم کی بود.

نامشخص غیرواقعی

7.c.

hani nafar-e/ādam-e ku āvāl āgir.
another person-Obl/human-Obl from ask

از یکی دیگه پرس.

پرسشی

7.d.

i ĉi bāt? / *ĉi* bāt?
one thing said

چیزی گفتی؟

7. e.

kasi boma?
person came

کسی آمد؟

شرطی

7.f.

aga *i kas-i/nafar-i* (*ĉi*) bind, ĉemen ūyāGāyar.
if one person-Ind/person-Ind thing saw 1sg awaken

اگر کسی (چیزی) را دیدی، بیدارم کن.

7.g.

aga *i nafar-i* bind, ĉemen ūyāGāyar.
if one person-Ind saw 1sg awaken

اگر یکی را دیدی بیدارم کن.

منفی غیرمستقیم

7.h.

gomon niyarem *kas-i* (*hiĉĉe*) balad bi.
think not person-Ind nothing know is

فکر نکنم کسی (چیزی) بلد باشد.

7.j.

gomon niyarem *har ki* in ĉi balad bi.
think not every person this thing know is

فکر نکنم هر کسی این رو بلد باشد.

7.h.

gomon niyarem *hiš ki* in ĉi balad bi.

3. بحث و نتیجه گیری

اکنون می توان ضمائر نکره در این پنج زبان را با هم مقایسه کرد. با این که ضمائر نکره در این پنج زبان ایرانی شباهت های زیادی با هم دارند، اما مقایسه نقشه های معنایی آنها نشان می دهد این زبان ها در این بخش تفاوت هایی نیز دارند. برخی از این زبان ها پنج گروه مختلف ضمائر نکره دارند (مانند فارسی، تاتی، کردی کلهری و مازنی) و برخی چهار طبقه دارند (مانند هورامی). و البته آن زبان هایی که پنج گروه دارند نیز لزوماً گروه هایی با ساخت یکسان و کاربرد یکسان نیستند.

همان گونه که گفته شد استفاده از رویکرد نقشه معنایی فوایدی برای رده شناسی و گویش شناسی دارد. نخست اینکه امکان مقایسه بین دو یا چند زبان را فراهم می آورد؛ دوم اینکه همگانی هایی از کاربردهای مختلف یک عنصر زبانی را نشان می دهد، سوم اینکه می تواند به همگانی های تلویحی منجر شود، چهارم اینکه در زبان شناسی تاریخی نیز می تواند جهت احتمالی تغییرات را نشان دهد و پنجم اینکه در توصیف کاربردهای مختلف یک ساخت یا عنصر زبانی در یک زبان واحد نیز مفید است، به عبارتی گوناگونی درون زبانی را نیز نشان می دهد (هسپلمت 2003: 230).

با اینکه ساخت گرایان بر این باورند که به دلیل رابطه اختیاری دال و مدلول ساخت ها و عناصر زبانی می توانند بی نهایت گوناگون باشند، اما اینگونه تحلیل های تجربی و استنتاجی¹ از سوی رده شناسان نشان می دهد که کاربردهای معنایی در زبان های مختلف به همدیگر شبیه هستند، و این شباهت به خانواده زبانی و نزدیکی جغرافیایی زبان ها نیز ربطی ندارد. اگر نظر ساخت گرایان درست باشد، زبان ها باید بی نهایت امکان مختلف برای نشان دادن ضمائر نکره داشته باشند، اما این واقعیت که آنها روی یک نقشه معنایی مشترک قابل جمع هستند، نشان می دهد که اختیاری بودن نشانه زبانی به این معنی نیست که هیچ قید و بند کاربردی در زبان آنها را محدود نمی کند. ضمائر نکره در زبان های ایرانی بررسی شده با اصل پیوستگی معنایی (کرافت 2003: 134) منطبق هستند. یعنی این گروه های مختلف ضمائر در زبان های مختلف، نقش هایی دارند که در کنار هم هستند و تابع الگوی همگانی ضمائر نکره در زبان های دیگر می باشند. پس نقشه معنایی به ما نشان می دهد الگویی که در این زبان ها وجود دارد اتفاقی نیست و تابع یک الگوی همگانی است. زبان شناسان این اشتراکات را فقط در سطح زبان نمی دانند بلکه معتقدند آنها به سطوح عمیق تر مفهوم سازی مرتبط اند (کمر 2003: 90). شاید به همین دلیل است که کرافت (2003) به جای عبارت نقشه های معنایی از نقشه های مفهومی² استفاده می کند و در جای دیگری می گوید «این نقشه های مفهومی جغرافیای ذهن انسان را نشان می دهند، که می توان آن را در واقعیات زبان-های جهان جستجو کرد، طوری که حتی تکنیک های پیشرفته عکس برداری از مغز نیز نمی توانند چنین تصویری به ما بدهند» (کرافت 2001: 364). پس می توان گفت استفاده از نقشه های معنایی ابزاری است بسیار مفید تا ما بتوانیم زبان های ایرانی را با یکدیگر مقایسه کنیم و این مقایسه بر اساس مبنای مقایسه مشخص صورت پذیرد. نقشه معنایی مانند چراغی است که در مسیر مقایسه ویژگی های یک یا چند زبان با زبان های جهان، راه را روشن می کند. مثلاً در این مورد دبیرمقدم (1392) در کاری بسیار ارزشمند دو حیطه مهم در رده شناسی، یعنی ترتیب واژه³ و انطباق⁴ را در دوازده زبان

¹ Inductive

² Conceptual maps

³ Word order

⁴ Alignment

ایرانی مقایسه کرده و با همگانی‌های رده‌شناختی در این دو حیطه نیز مقایسه کرده است؛ اما هنوز عناصر و ساخت‌های بسیاری در زبان‌های ایرانی وجود دارد که با همدیگر و با زبان‌های جهان مقایسه نشده‌اند. نقشه معنایی ابزاری است که در این حیطه‌ها می‌تواند بسیار موثر باشد. در سال‌های اخیر از نقشه معنایی برای مطالعه گوناگونی‌های مقولات مختلف دستوری استفاده شده است؛ مانند زمان دستوری و نمود (اندرسن 1982؛ کرافت و پوله 2008)، وجهیت¹ (اندرسن 1986؛ ون‌در‌آورا و پلانگین 1998)، وجه² (ون‌در‌آورا و دیگران 2004)، جهت³ (کرافت 2001)، حالت‌نمایی⁴ (نروگ و ایتو 2007)، حروف اضافه (هسپلمت 2003)، دستوری‌شدگی (نروگ و ون‌در‌آورا 2011) و مقولات دیگر. جای این مطالعات در زبان‌های ایرانی خالی است. مضافاً اینکه چون ماهیت مطالعات رده‌شناختی استنتاجی است، هر چقدر تعداد زبان‌های مطالعه شده بیشتر باشد، نتایج به دست آمده قوت بیشتری دارد و ممکن است مطالعه زبان‌های ایرانی ویژگی‌های تازه‌ای به نقشه‌های معنایی اضافه کند و درک زبان‌شناسان را از این رویکرد عمق بخشد.

منابع

- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن (1374) دستور زبان فارسی 2؛ ویرایش دوم. چاپ دوازدهم. تهران: انتشارات فاطمی.
- دبیرمقدم، محمد (1392) رده‌شناسی زبانهای ایرانی، دو جلد. تهران: سمت.
- طیب‌زاده، امید (1391) دستور زبان فارسی: بر اساس نظریه‌ی گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی. تهران: نشر مرکز.
- ناتل خانلری، پرویز (1366) دستور زبان فارسی، چاپ ششم. تهران: توس.
- Anderson, L. B. (1982). "The 'perfect' as a universal and as a language-particular category". In: *Tense-Aspect: Between Semantics & Pragmatics*, ed. by Paul J. Hopper. Amsterdam: Benjamins, 227-264.
- Anderson, L. B. (1986). "Evidentials, paths of change, and mental maps: typologically regular asymmetries". In: *Evidentiality: The linguistic encoding of epistemology*, ed. by. Wallace Chafe & Johanna Nichols. Norwood: Ablex, 273-312.
- Croft, W. (2001). *Radical construction grammar*. Oxford: Oxford University Press.
- Croft, W. (2003). *Typology and universals*, 2nd ed. Oxford: Oxford University Press.
- Croft, W. & Poole, K. T. (2008). "Inferring universals from grammatical variation: Multidimensional scaling for typological analysis". *Theoretical Linguistics* 34/1.1-38.
- Cysouw, M. (2007). "Building semantic maps: the case of person marking". *New Challenges in Typology*, ed. by Matti Miestamo & Bernhard Wälchli. Berlin: Mouton. 225-248.
- Greenberg, Joseph H. (1963/1990). "Some universals of grammar with particular reference to the order of meaningful elements". *On language: Selected writings of Joseph H. Greenberg*, ed. Keith Denning and Suzanne Kemmer, 40-70. Stanford: Stanford University Press.
- Haspelmath, M. (1997). *Indefinite Pronouns*. Oxford: Clarendon.
- Haspelmath, M. (2003) "The geometry of grammatical meaning: semantic maps and cross-linguistic comparison". In: Tomasello, M. (ed.) *The new psychology of language*, vol.2. Mahwah, NJ: Erlbaum, 211-242.
- Hjelmslev, L. (1963). *Prolegomena to a theory of language*. Madison: The University of Wisconsin Press.

¹ Modality

² Mood

³ Voice

⁴ Case marking

- Kemmer, S. (2003) "Human cognition and the elaboration of events: some universal conceptual categories." In Tomaselle, M. (ed.) *The new psychology of language*, vol.2. Mahwah, NJ: Erlbaum, 89-118.
- Malchukov, A. (2009). "Analyzing semantic maps: a multifactorial approach". *Linguistic Discovery* 8:176-198.
- Narrog, H., and Ito Sh. (2007). "Re-constructing semantic maps: the Comitative-Instrumental area". *Sprachtypologie und Universalienforschung*, 60/4.273-292.
- Narrog, H. & J. van der Auwera. (2011). "Grammaticalization and semantic maps", *Handbook of grammaticalization*. ed. by H. Narrog & B. Heine. Oxford: Oxford University Press, 318-327.
- Sansò, A. (2009). "How conceptual are semantic maps?" *Linguistic Discovery* 8.288-309.
- Van der Auwera, J. (2008) "In defense of classical semantic maps", *Theoretical Linguistics* 34: 39-46.
- Van der Auwera, J. (2013) "Semantic maps: for synchrony and diachrony", *Synchrony and diachrony: a dynamic interface*. Ed. by A. Giacalone Ramat, C. Mauri & P. Molinelli. Amsterdam: Benjamins, 153-176.
- Van der Auwera, J., Dobrushina N., and Goussev V. (2004) "A semantic map for imperative-hortatives". In: Willems, D., Defrancq B., Coleman T. and Noel D., (eds.) *Contrastive analysis in language: identifying linguistic units of comparison*. Basingstoke: Palgrave Macmillan. 44-56.
- Van der Auwera, J. & Plungian, V.A. (1998). "Modality's semantic map". *Linguistic Typology*, 2/1.79-124.
- Van der Auwera, J. & Temürçü, C. (2006) "Semantic maps", *Encyclopedia of Language and Linguistics*. 2nd edition. ed. by K. Brown. Oxford: Elsevier, 11: 131-4.
- Wälchli, B. (2009). "Similarity semantics and building probabilistic semantic maps from parallel texts". *Linguistic Discovery* 8:331-371.
- Windfuhr, G. and Perry J. R. (2009) "Persian and Tajik". In: *The Iranian languages*, G. Windfuhr (ed.). London/ New York: Routledge. 545-586.